

رابطه کفاف و توسعه در مصرف براساس روایات اسلامی

احمد علی یوسفی^۱

چکیده

الگوی مصرف اسلامی، اقتضا دارد تا افراد مجاز باشند از درآمدهای خود در حد کفاف بهره‌مند شوند و برای اشخاصی که واجب‌النفقه آنان هستند نیز در همین حد هزینه نمایند. در روایات، مصرف بیش از حد کفاف مصداق اسراف دانسته شده و مورد نهی قرار گرفته است. دولت نیز موظف است به گونه‌ای برنامه‌ریزی نماید تا زمینه درآمد و مصرف برای تمام افراد جامعه در کفاف فراهم شود. اما بعضی از اندیشمندان اسلامی، با تمسک به برخی روایات، مدعی هستند که توسعه در مصرف، حد مطلوب مصرف اسلامی است و مصرف به میزان توسعه، اسراف محسوب نمی‌شود. بنا براین، مطلوب است همه افراد تا حد توسعه در مصرف برای اشخاصی که واجب‌النفقه آنان هستند، امکانات فراهم نماید و همچنین دولت موظف است برای این حد از درآمد و مصرف برای تمام افراد جامعه برنامه‌ریزی کند. این تحقیق به روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل متن منابع اسلامی با تبیین مفهوم کفاف و توسعه در مصرف، اثبات می‌کند که مقصود روایات و آموزه‌های دینی از توسعه در مصرف همان حد کفاف است. کلیدواژه‌ها: کفاف، توسعه در مصرف، الگوی مصرف، اسراف.

مقدمه

براساس الگوی مصرف اسلامی، منطبق بر آموزه‌های دینی، حد کفاف افراد حدی از درآمد و مصرف است که آنان با داشتن چنین شرایطی از فقر مطلق و نسبی خارج شده و تمام نیازهای ضروری و متعارف آنان برآورده می‌شود. در واقع، حد کفاف، وضعیت مطلوب مصرف از منظر اسلامی است که دولت اسلامی باید برنامه‌ریزی نماید تا آن حد مصرف به

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (economy.islamic@gmail.com)

عنوان هدف نظام اقتصادی اسلام برای تمام افراد جامعه فراهم گردد. از سوی دیگر، از ظاهر برخی آموزه‌های اسلامی استفاده می‌شود که مصرف بیش از حد کفاف، اسراف و حرام است. با این حال، بعضی اندیشمندان اسلامی با تمسک به ظاهر برخی روایات مدعی هستند که توسعه و گشایش در مصرف برای افراد واجب‌النفقه انسان فراتر از حد کفاف بوده و امری مطلوب و مورد تأکید است. بنا براین، حد مصرف مطلوب برای جامعه اسلامی بیشتر از کفاف است و برای افراد تحت تکفل اگر بیش از حد کفاف فراهم شود و آنان بیش از حد کفاف استفاده کنند، مصداق اسراف و حرام نخواهد بود. از آنجایی که توسعه و گشایش امری مطلوب و مورد تأکید برای عموم مردم است، بنا براین، این حد از مصرف به عنوان هدف نظام اقتصادی اسلام باید مورد توجه قرار گیرد و برای عموم جامعه چنین شرایطی از طرف دولت و سایر مردم فراهم گردد، نه حد کفاف.

این موضوع از یک جهت به نظریه‌های توسعه اقتصادی ارتباط پیدا می‌کند. در تمام نظریه‌های توسعه این امر مسلم گرفته می‌شود که یکی از عناصر مادی در توسعه اقتصادی برای عموم مردم، مصرف مطلوب است؛ البته مکاتب اقتصادی به لحاظ اقتصادی در مصداق مصرف مطلوب ممکن است با هم اختلاف نظر داشته باشند. تمام نظریه‌های توسعه، دولت‌ها را موظف می‌دانند که باید برای عموم مردم مصرف مطلوب در فرایند توسعه فراهم گردد.

توجه شود که در نوشتار دیگری اثبات شده است آنچه از حد مصرف برای عموم مردم جامعه اسلامی مطلوب باشد، به عنوان هدف نظام اقتصادی اسلام محسوب شده و دولت اسلامی باید با برنامه‌ریزی روشنی زمینه‌چینی شرایطی را برای عموم مردم فراهم نماید.^۲ بر اساس آنچه بیان شد، ما با یک پرسش اساسی مواجه هستیم که عبارت است از: آیا حد کفاف از مصرف با حد توسعه در مصرف تفاوت دارد؟ در این صورت، بر افراد مستحب است تا افزون بر تأمین حد کفاف، تا حد توسعه برای کسانی که واجب‌النفقه آنان هستند، امکانات زندگی را فراهم کنند، و نیز بر دولت اسلامی نیز لازم است تا به گونه‌ای برنامه‌ریزی نماید که مردم بتوانند در حد توسعه و گشایش از امکانات زندگی بهره‌مند گردند؟

متناسب با پرسش اصلی، فرضیه تحقیق عبارت است از: حد توسعه مورد تأکید در آموزه‌های دینی، همان حد کفاف است، نه بیش از آن. بنا براین، نویسنده نظری را که مدعی

۲. نظام اقتصاد علوی، ص ۱۰۱-۱۲۶.

است مصرف بیش از حد کفاف مطلوب و مستحب است، قبول ندارد و مصرف بیش از حد کفاف را اسراف می‌داند.

برای پاسخ به پرسش اصلی و اثبات فرضیه تحقیق به روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل متن منابع اسلامی، همراه با تحلیل‌های عقلی و بهره‌گیری از روش‌های عقلایی محورهای ذیل دنبال می‌شود:

- مفهوم کفاف در باره برخی مفاهیم متربط، همانند فقر، غنا و اسراف تبیین می‌شود؛ آن‌گاه مطلوبیت مصرف در حد کفاف اثبات می‌گردد.
- مفهوم توسعه و رابطه آن با مصرف در حد کفاف روشن شده و دلایل نفی توسعه بیش از حد کفاف ارائه می‌گردد.
- در این بررسی تعارضات احتمالی مورد توجه قرار می‌گیرد.

تبیین مفهوم کفاف

برای تبیین مفهوم کفاف در مصرف، لازم است به مفاهیم اساسی در باره کفاف در مصرف - که همسوبا فرهنگ جامعه اسلامی باشد - توجه شود. یکی از این مفاهیم، حد مصرف مطلوب است. در ادامه، براساس آموزه‌های اسلامی نشان داده می‌شود که حد مصرف مطلوب، حد کفاف است. امام علی علیه السلام در روایتی مصرف بیش از حد کفاف را اسراف و حرام می‌شمارد.^۳ از سوی دیگر، امام رضا علیه السلام در بیانی، مصرف کمتر از حد کفاف را خست و ناپسند می‌داند.^۴ بنا براین، برای درک مفهوم کفاف لازم است مفهوم اسراف و خست از منظر آموزه‌های اسلامی تبیین شود. همچنین معصومان علیهم السلام در برخی روایات، رزق و روزی در حد کفاف را از خدا طلب می‌کنند.^۵ از این روایات فهمیده می‌شود که فقر امر ناپسندی است. بنا براین، معلوم می‌شود که مفهوم واژه کفاف مرتبط با مفهوم واژه‌های فقر و غنا نیز هست و از این منظر نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

بنا براین، لازم است مفهوم چهار واژه فقر، غنا، اسراف و خست از منظر آموزه‌های اسلامی تبیین و رابطه آن با واژه کفاف روشن شود تا ویژگی‌های مفهومی کفاف، مشخص گردد و حد مصرف مطلوب اسلامی معلوم شود.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۷۲، ح ۸۱۱۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۵۷.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۳.

فقر و کفاف

«فقر» به معنای شکاف و فاصله‌ای است که در چیزی پدید می‌آید. به کسی که به درد ستون فقرات دچار گردد، فقیر گویند. به نظر می‌رسد به همین جهت باشد که به نیازمندی که دارای زندگی سختی هستند و کمرشان زیر فشار زندگی خم شده، فقیر گویند.^۶

در باره تبیین مفهوم فقر و کفاف دو پرسش اساسی مطرح است:

۱. آیا مفهوم فقر و کفاف از مفاهیم شرعی هستند تا برای تبیین مفاهیم آن دو در پی آموزه‌های دینی برویم و متعبد به آنها شویم یا مفاهیم عرفی هستند و اگر در آموزه‌های دینی در باره این دو مفهوم حد و تعریفی بیان شده باشد، باید بر مفهوم عرفی آنها حمل نمود؟

۲. آیا مقدار زمان در تحقق مفهوم فقر و کفاف مؤثر است و به کسی فقیر گفته می‌شود که مخارج مثلاً یک سال کامل خود و افراد واجب‌النفقه خود را نتواند تأمین کند؛ حتی قدرت تأمین مخارج یازده ماه را داشته باشد، فقیر محسوب می‌شود و می‌تواند جزء مستحقین زکات محسوب شود؟

فقیهان در پاسخ به این پرسش‌ها اختلاف نظر پیدا کرده‌اند که در ادامه بررسی می‌شود.

در باره پاسخ پرسش اول، فقهای سنی و شیعه به دو گروه تقسیم شدند:

۱. این گروه معتقدند این مفاهیم، امور شرعی هستند و در آموزه‌های اسلامی این مفاهیم تبیین شده‌اند و باید پایبند به آن تعاریف شد.^۷ این گروه به دو دسته تقسیم می‌شوند که در ادامه به نظر و دلیل هر دو دسته اشاره گردیده و تحلیل می‌شود:

الف. فقیر کسی است که مالک نصاب زکات نباشد. دلیل این قول را روایتی از رسول خدا ﷺ قرار داده‌اند. رسول خدا ﷺ هنگامی که معاذ را برای دریافت زکات به یمن می‌فرستاد، فرمود: «از اغنیای آنان زکات بگیر و به فقرای آنها بده».^۸ بنا بر این، از این روایت استفاده می‌شود کسی که به حد نصاب زکات، مالک دارایی است، غنی محسوب می‌شود و فقیر کسی است که کمتر از نصاب زکات، دارایی داشته باشد.^۹

به این نظر پاسخ داده شده است که اولاً روایت از جهت سند ضعیف بوده و با روایات

۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۴.

۷. الخلاف، ج ۴، ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ محاضرات فی فقه الامامیه، ج ۳، ص ۷۵.

۸. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳۳.

۹. محاضرات فی فقه الامامیه، ج ۳، ص ۷۵.

صحیح دیگر معارض است^{۱۰} و احتمال دارد بر غالب حمل شود؛ نه آن که از مطلق اغنیا زکات گرفته شود؛ چون کسی که تنها به حد کفاف دارایی داشته باشد، غنی محسوب می شود، ولی از او زکات اخذ نمی گردد.^{۱۱}

ب. فقیر کسی است که درآمدش کمتر از چهل درهم باشد. این گروه به روایتی از امام صادق علیه السلام تمسک کرده اند.^{۱۲} محقق حلی به این استدلال پاسخ داده است که ظاهراً این روایت به اجماع فقها متروک است.^{۱۳}

با توجه به این که در طول زمان هم نیازهای مردم متنوع می شود و هم هزینه های زندگی آنها نیز افزایش می یابد و همچنین ارزش درهم ثابت نمی ماند، نمی توان ادعا نمود که حد فقر به گونه ای است که بیان شده است. البته شاید این حد از درآمد در عصر صدور روایت، حدی باشد که انسان، فقیر محسوب نشود؛ بلکه درآمد در حد کفاف یا بیش از آن محسوب می شد.

۲. مشهور فقها معتقدند که معیار فقر امر شرعی نیست، بلکه امر عرفی است و از سوی شارع اصطلاح خاصی برای مفهوم فقر اعتبار نشده است. فقیر کسی است که به حد کفاف درآمد نداشته باشد. اما درآمد حد کفاف چه مقدار است؟

نیازهای انسان هیچ گاه محدود نمی شود. هم نیازهای جدیدی در جامعه پدید می آید و هم مصادیق پیشرفته تری از نیازهای قبلی در زندگی مردم شکل می گیرد. هر روز با پیشرفت علم و فن آوری، نیازها گسترش می یابد. برخی از نیازها همانند خوراک، مسکن، پوشاک، از اموری هستند که همه مردم برای زنده ماندن و ادامه حیات به آنها نیاز دارند و برخی نیازهای دیگر فراتر از این است و شامل وسیله نقلیه یا مصادیق مطلوب تری از نیازهای پیشین می شوند.

با مراجعه به روایات و آرای فقیهان، همین تفاوت ها مشاهده می شود. به یقین، کسی که از «قوت لا یموت»، یعنی حداقل امکانات مادی برای زنده ماندن و ادامه حیات بی بهره است، فقیر شمرده می شود و چه بسا سخنانی از معصومان علیهم السلام در باره فقر به این که «فقر باعث بی ایمانی و گرایش به کفر می شود» و مردم را به دچار شدن به فقر هشدار

۱۰. همان.

۱۱. المعتمد، ج ۲، ص ۵۶۷.

۱۲. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۵۱، ح ۲.

۱۳. المعتمد، ج ۲، ص ۵۶۷.

داده‌اند،^{۱۴} مقصود همین مرحله از فقر باشد؛ اما در بسیاری از روایات و گفتار فقیهان، مراتب دیگری از فقر و نیز حد کفاف معرفی شده است. کسی که درآمدی داشته باشد که نیازهای اساسی و متعارف او را در حد شأنش برطرف نماید، درآمد در حد کفاف گویند و فقیر محسوب نمی‌شود؛ اما کسانی که درآمد آنها از حد «قوت لایموت» تا حد کفاف باشد، عرفاً فقیر محسوب می‌شود. مشهور فقها، از جمله صاحب جواهر بر این معنا از فقر و کفاف تأکید دارند.^{۱۵} این گروه از فقها با تمسک به روایاتی تعریف عرفی از فقر و کفاف را ارائه داده‌اند. در ادامه به نمونه‌ای از روایات اشاره می‌شود.

یکی از موارد مصرف زکات، فقیران هستند و فرد در صورتی که فقیر نباشد، نمی‌توان به عنوان مصداق فقیر به او زکات داد. در برخی روایات آمده است:

به افرادی که خانه، وسیله سواری، خدمتکار، و برخی نیازمندی‌های دیگر زندگی را داشته باشند، می‌توان به عنوان فقیر زکات داد.^{۱۶}

به گزارش یک نمونه از این روایات بسنده می‌شود: ابوبصیر یکی از یاران امام صادق علیه السلام به ایشان عرض می‌کند:

من دوستی دارم که خانه‌اش چهار هزار درهم می‌ارزد. دارای خدمتکاری است که در خانه برایش کار می‌کند، و غلامی دارد که افزون بر تهیه علف شترش، روزانه بین دو تا چهار درهم برایش درآمد کسب می‌کند. وی عیال وار است. آیا می‌توان به او زکات داد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «بله». ابوبصیر با شگفتی پرسید: با این همه ثروت می‌تواند از زکات بهره‌بردار؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «آیا می‌خواهی دستور دهم خانه‌اش را بفروشد؛ در حالی که خانه‌اش سرپناه او و باعث عزت وی است یا خدمتکارش را که در تابستان و زمستان به او نیاز دارد و مایه حفظ آبروی او و خانواده‌اش است، بفروشد؟ یا می‌گویی باید غلام و شترش را بفروشد؛ در حالی که زندگی و درآمدش به وسیله آنها تأمین می‌شود؟ بلی، او می‌تواند زکات بگیرد و برای او حلال است و خانه و سایر وسایل زندگی‌اش را نمی‌فروشد».^{۱۷}

فردی که ابوبصیر از او سخن می‌گوید، کسی است که متناسب با موقعیت اجتماعی خود خانه و وسیله سواری و حتی خدمتکار داشت، اما به جهت عیال وار بودن درآمدی که

۱۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۱۵. مصباح الفقیه، ج ۱۳، ص ۴۸۷ و ۴۸۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۱۱.

۱۶. وسائل الشیعه، ب ۹، ح ۱-۳.

۱۷. همان، ح ۳.

بتواند هزینه افراد واجب‌النفقه را پرداخت کند، نداشت؛ در حالی که او می‌توانست برخی وسایل زندگی خود را، از جمله غلامش بفروشد، اما امام علیه السلام فرمود نیازی نیست این کار را انجام دهد، بلکه او می‌تواند از زکات استفاده نماید تا نیازش برطرف شود. بنا براین، چنین فردی نیز مصداق فقیر است.

به جهت مراتب گوناگون فقر، واژه فقر نسبی و مطلق در ادبیات اقتصادی و به نحوی نیز در فقه راه یافته است. با توجه به مطالب پیشین، فقر مطلق و نسبی را می‌توان چنین تعریف کرد: فقر مطلق، عبارت از وضعیتی است که انسان از تأمین نیازهای اساسی زندگی خود و افراد تحت سرپرستی‌اش ناتوان باشد. به عبارت دیگر، خوراک، مسکن، پوشاک و امثال آنها - که برای بقای حیات خود و افراد تحت سرپرستی‌اش لازم است - نداشته باشد؛ اما فقر نسبی، با توجه به موقعیت و نیازهای متعارف افراد معنا پیدا می‌کند. اگر نیازهای اساسی زندگی افرادی برای بقای حیاتشان تأمین باشد، اما متناسب با موقعیت اجتماعی خود نتوانند نیازهای خود را تأمین کنند، فقیر گفته می‌شوند و چنین وضعیتی فقر نسبی است.

با توجه به آنچه گذشت، در باره کفاف و فقر می‌توان گفت کفاف آن مقدار از درآمد یا توان مالی است که انسان بتواند فقر مطلق و نسبی خود را با آن برطرف کند و باعث قوام و پایداری زندگیش گردد؛ اما مقدار معینی از دارایی و درآمد را مصداق حد کفاف قرار دهند، صحیح نیست. چون هزینه‌های زندگی افراد به جهت تفاوت در تعداد افراد واجب‌النفقه، شأن افراد و ... فرق دارد و این امر باعث تفاوت در مصداق حد کفاف می‌شود.

به جهت مطلوب بودن حد کفاف است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را از درگاه الهی طلب می‌کند:

اللهم ارزق محمداً و آل محمداً و من احب محمداً و آل محمد العفاف و الكفاف؛^{۱۸}
پروردگارا، به محمد و آل او و کسی که آنان را دوست دارد، به مقدار عفاف و کفاف روزی بده.

همچنین امام سجاده علیه السلام در دعایی به درگاه الهی عرضه می‌دارد که از فقدان کفاف به تو پناه می‌برم.^{۱۹}

۱۸. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۳.

۱۹. صحیفه سجادیه، ص ۵۶، دعای ۸.

در پاسخ پرسش دوم نیز فقهیان اختلاف نظر دارند و به دو گروه تقسیم می‌شوند. دیدگاه هر دو گروه بیان و بررسی می‌شود:

۱. عده‌ای از آنان معتقدند که زمان در تحقق مفهوم فقر و کفاف دخیل است. فقهای همانند شیخ طوسی در *المبسوط*^{۲۰}، شیخ مفید در *المقنعه*^{۲۱} و ابن زهره در *الغنیة*^{۲۲} فقر و کفاف را مطلقاً تفسیر کرده و تقدیر زمانی را برای فقر و کفاف در نظر نگرفته و کفاف را به میزان درآمدی که نیازهای انسان را برطرف کند، تفسیر کرده‌اند و فقر را به درآمد کمتر از حد کفاف دانسته‌اند. بنا بر این، کسی که اکنون به اندازه کفاف درآمد دارد، ولی ماه آینده دستش از دارایی خالی می‌شود، اینک فقیر محسوب نمی‌شود.

۲. مشهور فقیهان بر این باورند که فقر و کفاف را باید با زمان یک سال در نظر گرفت. بنا بر این، به کسی که درآمدی کمتر از حد کفاف برای یک سال نداشته باشد، فقیر گفته می‌شود. پس اگر کسی تنها برای یازده ماه درآمدی در حد کفاف داشته باشد، مصداق فقیر است. امام خمینی رحمته‌الله^{۲۳} و آیه الله خویی رحمته‌الله^{۲۴} بر این مطلب تصریح دارند. این قول با استناد به برخی روایات بیان شده است.^{۲۵} محقق خوانساری مدعی شده است که تقدیر کفاف و فقر به سال، مستند به فهم عرفی است و آنچه در روایات آمده است خارج از فهم عرفی نیست.^{۲۶}

از آنچه گذشت، مشخص می‌شود که ملاک فقر و کفاف تعبدی نیست، بلکه یک امر عرفی است و حتی مقدار زمان آن - که در روایات یک سال بیان شده است - نیز مستند به فهم عرفی است و عرف دارا بودن هزینه زندگی سالیانه را ملاک کفایت می‌داند و کسی که هزینه یک سال را نداشته باشد، فقیر است. در توضیح فهم عرفی می‌توان گفت که عرف مردم درآمد و مخارج امور زندگی خانوادگی، تجارت، کشاورزی و همچنین محاسبه امور مالی از قبیل خمس و زکات را بر معیار سال انجام می‌دهند و نسبت به سود و زیان آن قضاوت می‌کند؛ چنان که در اقتصاد به همین نحو عمل می‌شود.

۲۰. *المبسوط*، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲۱. *المقنعه*، ص ۲۴۱.

۲۲. *غنیة النزوع*، ص ۱۲۳.

۲۳. *تحریر الوسیله*، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲۴. *منهاج الصادقین*، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲۵. *وسائل الشیعه*، ج ۹، ص ۲۳۳ و ۲۳۴، ح ۷ و ۱۰.

۲۶. *جامع المدارک*، ج ۲، ص ۶۱.

این نوع محاسبه در زمان‌های گذشته - که در تمام فصول و ماه‌های سال دست‌یابی به انواع مایحتاج زندگی از قبیل خوراک و پوشاک سهل نبوده - افراد هنگام برداشت محصول و یا اقدام به تجارت و سایر فعالیت‌های اقتصادی، قوت سالانه خود را یکجا تهیه می‌کردند. براین اساس، معیار یک‌سال برای تأمین مخارج زندگی امری قابل قبول و درک بوده است.

غنا و کفاف

واژه «غنا» به معنای توان‌گری، و فراخی در زندگی است؛ به گونه‌ای که انسان به میزانی درآمد داشته باشد که بتواند نیازهای اساسی و متعارف خود را به سهولت تأمین کند.^{۲۷} وقتی غنا در برابر فقر به کار می‌رود، مقصود از آن، وضعیتی از درآمد انسان است که شامل هردو حالت توان‌گری و کفاف است. اگر درآمد انسان مسلمان بیش از حد کفاف و توان‌گری برسد، ناپسند نیست؛ بلکه اگر از راه حلال به دست آمده باشد و در راه حلال هزینه کند، به یقین مطلوب نیز هست؛ چنان‌که سیره عملی امیرمؤمنان علیه السلام در تولید و درآمد مؤید این مطلب است. حضرت علیه السلام گرچه زاهدانه زندگی می‌کردند، اما درآمدهای آن حضرت علیه السلام بسیار بیش از حد کفاف بود.^{۲۸}

بنا براین، انسان به لحاظ درآمدی ممکن است دارای سه وضعیت: فقر، کفاف و غنا باشد. البته کفاف پایین‌ترین مرتبه غنا است. به لحاظ درآمدی، کفاف وضعیتی است که انسان فقیر محسوب نمی‌شود و درآمدهای او به گونه‌ای است که تمام نیازهای اساسی و متعارف خود را متناسب با شأنش می‌تواند برطرف کند. با توجه به مباحثی که در باره فقر و کفاف گذشت، معلوم است که میزان غنا نیز یک مفهوم عرفی است و داوری عرف در باره میزان و مدت آن تعیین‌کننده غنای افراد است.

اسراف و کفاف

اسراف، رفتاری است که به هزینه و تخصیص درآمد برمی‌گردد. هزینه برای رفع نیازهای اساسی و متعارف، مجاز است. از مباحثی که در بحث فقر گذشت، روشن می‌شود که میزانی از هزینه را که برای رفع نیازهای اساسی و متعارف مورد احتیاج است،

۲۷. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

۲۸. نظام اقتصاد علوی، ص ۲۲۲ - ۲۲۶.

مصرف کفاف گویند. اما هزینه کردن درآمدها به مقدار بیش از حد کفاف، اسراف و غیر مجاز است. روایات ما در تبیین مفهوم اسراف به گونه‌ای که ذکر کردیم، صریح هستند. امیرمؤمنان علیه السلام در بیانی فرمودند:

ما فوق الكفاف اسراف؛^{۲۹}

بیش از مقدار کفاف اسراف است.

در گفتار دیگری علی علیه السلام فرمود:

كل ما زاد على الاقتصاد اسراف؛^{۳۰}

هر چه زاید بر میانه روی باشد، اسراف است.

بنا بر این، منظور از اقتصاد، همان کفاف است؛ کما این که در برخی از روایات در باره واژه «العفو» در آیه «يسألونك ماذا ينفقون قل العفو» آمده است که منظور از آن، الكفاف است. در روایت دیگری مقصود از آن، القصد ذکر شده است.^{۳۱} بنا بر این، مراد از اقتصاد - که در روایات ما فراوان آمده است - همان کفاف است.

با توجه به این که قصد به معنای کفاف است، در برخی روایات آمده است که تمامی مال از آن خدای متعال است و به امانت نزد مردم قرار داده شده است. مردم مجاز هستند تا به مقدار کفاف بخورند، بنوشند، بپوشند، ازدواج کنند، سوار شوند و بقیه آن را به فقرا و مؤمنین بدهند. اگر چنین کردند، فعل حلالی انجام داده‌اند و اگر بیش از آن مصرف کنند، فعل حرامی انجام داده و اسراف کرده‌اند.^{۳۲}

خِسْتٌ و كِفَافٌ

خِسْتٌ (سخت‌گیری)، صفتی رفتاری مربوط به تخصیص درآمد و هزینه است. اگر درآمد انسان به میزان کفاف و یا بیش از آن باشد، اما به لحاظ مصرفی کمتر از حد کفاف برای خود و خانواده‌اش هزینه کند، به این رفتار خِسْتٌ یا تقتیر گویند. این خصلت از منظر آموزه‌های اسلامی ناپسند و مورد نکوهش است؛ به ویژه اگر انسان چنین رفتار مصرفی را در باره افراد واجب‌النفقة خود داشته باشد.

۲۹. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۷۲، ح ۸۱۱۷.

۳۰. همان.

۳۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۳۱۶ و ۳۱۷.

۳۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۰.

در روایتی آمده است که مردی از امام رضا علیه السلام در باره میزان نفقه بر افراد تحت سرپرستی خود پرسید. حضرت علیه السلام پاسخ داد: «حد آن بین دو مکروه است». مرد گفت: فدایت شوم. به خدا سوگند! آن دو امر مکروه را نمی‌شناسم؛ آن گاه حضرت علیه السلام فرمود: خداوند تورا رحمت کند! آیا نمی‌دانی که خدای عزوجل اسراف و خست را ناپسند می‌شمارد و در قرآن می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^{۳۳}.

کسانی که انفاق می‌کنند و اسراف نمی‌ورزند و خست به خرج نمی‌دهند و بین این دو قوام و استواری است.

از آنچه گذشت، تردیدی باقی نمی‌ماند که حد مصرف مطلوب براساس آموزه‌های اسلامی حد کفاف است؛ چون مصرف کمتر از حد کفاف موجب می‌شود تا انسان نتواند نیازهای خود را برطرف کند و این امر ممکن است باعث مشکلاتی برای انسان از جمله مشکلات جسمی شود که خدای متعال به آن راضی نیست و چنین وضعیتی مانع عبادت و توان لازم برای انجام وظایف الهی می‌شود. بنا براین، کفاف به وضعیتی گفته می‌شود که انسان با درآمدهای خود بتواند نیازهای اساسی و متعارف خود را برطرف کند، ولی به حد اسراف نیز نرسد.

برای روشن تر شدن مفهوم کفاف و ارتباط با آن مفاهیم مرتبط، مطالب بیان شده، در نمودار زیر نشان داده شده است. محدوده صفر تا الف، محدوده فقر مطلق است. افراد هر چه به نقطه صفر نزدیک تر باشند، فقیرترند و در نتیجه، تهدیدها و آسیب‌های اجتماعی از ناحیه آنها بیشتر است. خط الف جایی است که نیازهای اساسی تأمین شده و از فقر مطلق نجات یافته‌اند. بنا براین، این را خط فقر مطلق می‌توان نامید. از خط الف تا خط ب، محدوده فقر نسبی است. افرادی که در این محدوده زندگی می‌کنند، میزان درآمد آنها برای رفع نیازهای اساسی آنها کافی است؛ اما در فقر نسبی به سر می‌برند. خط ب جایی است که تمام نیازهای متعارف افراد تأمین شده است. این محدوده، همان سطح کفاف زندگی است که از منظر آموزه‌های اسلامی وضعیت مطلوب برای همه افراد جامعه است. این خط، خط فقر نسبی یا خط کفاف نامیده می‌شود. محدوده فراتر از خط ب، محدوده اسراف است که بر اساس آموزه‌های اسلامی، محدوده مصرف غیرمجاز است.

۳۳. سوره فرقان، آیه ۶۷.

جدول مصرف

الف. خط فقر مطلق		ب. خط فقر نسبی	
محدود فقر مطلق	محدوده فقر نسبی	محدوده غنا	
محدوده رفع نیازهای ضروری	محدوده رفع نیازهای نسبی	محدوده اسراف	
خط نیازهای ضروری		خط کفاف	

لازم است در باره جدول اشاره شود که مفهوم کفاف و رابطه مفهومی آن با اسراف، خست، فقر و غنا بیان گردید. اما مصداق آن کدام است؟ آیا مبلغ ریالی خاصی از مصرف را کفاف و بیش از آن اسراف و حرام و کمتر از آن خست و غیر مجاز است؟ تعیین مصداق کفاف در مورد فرد و در سطح جامعه امر دشواری است؛ چون با توجه به تنوع کالاها و خدمات مصرفی و بروز دائمی مصادیق جدید نیازهای ضروری و نسبی و نیز تفاوت این نیازها با توجه به شؤنات افراد و منطقه جغرافیایی زندگی آنان نمی توان برای عموم مردم یک نسخه واحدی ارائه داد. افراد با توجه به میزان مصرف خود، هر گاه اطمینان یافتند که وارد محدوده اسراف شدند، باید از آن پرهیز کنند؛ در غیر این صورت، حرمتی متوجه آنان نیست. به لحاظ سطح زندگی اجتماعی نیز امور پیشین در تعیین مصداق کفاف اثر دارند و تفاوت در امور پیشین، وظایف متفاوتی را برای دولت در تحقق مصداق کفاف نسبت به سطح اجتماعی اقشار مختلف مردم متوجه دولت می کند.

تبیین مفهوم توسعه در روایات و ارتباط آن با کفاف

از ظاهر برخی روایات استفاده می شود که گشایش در زندگی و توسعه، فراتر از حد کفاف است که به آن، حد توسعه در زندگی گفته می شود. ابتدا تعدادی از این روایات بیان می شود، آن گاه مفهوم توسعه در روایات مشخص می گردد و رابطه آن با حد کفاف آشکار می شود.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: یَنْبَغِ لِلرَّجُلِ أَنْ یُوَسَّعَ عَلٰی عِیَالِهِ کِیْلًا یَتَمَنَّوْا مَوْتَهُ؛^{۳۴}

امام رضا علیه السلام فرمود: مرد باید برای عائله خود توسعه در روزی دهد تا آنان آرزوی

۳۴. الکافی، ج ۴، ص ۱۱، ح ۳.

مرگ او را نکنند.

تمام روایات این حدیث امامی و عادل هستند. بنا براین، حدیث صحیح السند است.
 ۲. حدیث ذیل درباره لباس های فراوان مردی از امام صادق علیه السلام وارد شده است:

عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن نوح بن شعيب، عن بعض أصحابه،
 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُوسِرِ يَتَّخِذُ الثِّيَابَ الْكَثِيرَةَ الْجِيَادَ وَ
 الظَّيَالِسَةَ وَالْقُمُصَ الْكَثِيرَةَ يَصُونُ بَعْضُهَا بَعْضًا يَتَّجَمَلُ بِهَا أَيْ كَوْنُ مُسْرِفًا، قَالَ: لَا لِأَنَّ
 اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ﴾^{۳۵؛ ۳۶}

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «هرگاه مردی ثروتمند، لباس های
 فراوان و مرغوب، ردهای سبز و زیبا و پیراهن های زیادی داشته باشد تا به وسیله
 برخی از آنها، برخی دیگر را حفظ نماید و بدان ها خود را بیاراید، اسراف کار به
 شمار می آید؟» حضرت فرمود: خیر، زیرا خداوند فرمود: برتوان گر [ذوسعة] است
 که از دارایی [وسعت] خود هزینه کند.

۳. امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ
 الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: إِنَّ الْمُؤْمِنَ
 يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ اتَّسَعَ وَإِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ؛^{۳۷}
 مؤمن از ادب خداوند عز و جل ادب اخذ می کند؛ زمانی که خداوند بروی
 وسعت دهد، او نیز در زندگی توسعه می دهد و زمانی که بروی تنگ گیرد، او نیز
 در زندگی تنگ می گیرد.

حدیث صحیح السند است.

۴. چهارم دعایی است که امام صادق علیه السلام در آن دعا رزق واسع را از خدای
 متعال می خواهد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْفَاضِلِ الْمُفْضَلِ، رِزْقًا وَاسِعًا حَالًا طَيِّبًا بِلَاغًا
 لِلاَخِرَةِ وَالدُّنْيَا هَنِيئًا؛^{۳۸}

خدایا از فضل گسترده و فراوان تو، روزی واسع، حلال و پاکیزه ای می خواهم که

۳۵. سوره طلاق، آیه ۷.

۳۶. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۳.

۳۷. الکافی، ج ۴، ص ۱۲.

۳۸. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۲۱.

برای آخرت و دنیایم در حد کفاف و گوارا باشد.

۵. در روایتی رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

وَفِي الْخَصَالِ، عَنِ الْخَلِيلِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ ابْنِ حُزَيْمَةَ، عَنِ أَبِي مُوسَى، عَنِ الصَّخَّاکِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ سُفْيَانَ، عَنِ حَبِيبٍ، عَنِ جَمِيلٍ، عَنِ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ الْحَارِثِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنْ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِ سَعَةُ الْمُسْكِنِ وَالْجَارِ الصَّالِحِ وَالْمَرْكَبِ الْهَيِّءِ؛^{۳۹}

از سعادت و خوشبختی انسان مسلمان، مسکن وسیع و همسایه خوب و وسیله سواری شایسته است.

گرچه حدیث ضعیف السنند است، اما دلالتش شبیه روایت دیگر است.

برخی محققان با تمسک به این قبیل روایات، مدعی شده‌اند که مرحله توسعه بر زندگی غیر از حد کفاف و بالاتر از حد کفاف است. آنان حد توسعه را بین حد کفاف و اسراف می‌دانند و آن را «مصرف مباح به انگیزه لذت»،^{۴۰} «تحسینیات»،^{۴۱} «سطح توسعه و رفاه»^{۴۲} شمرده‌اند. بنا بر این، هم افراد باید تلاش کنند تا حد توسعه را برای کسانی که واجب‌النفقه آنان هستند، فراهم نمایند و هم حاکمیت اسلامی باید تلاش کند تا زمینه این حد از درآمد و مصرف برای همه مردم فراهم شود.

این گروه از محققان، اگر آن دسته از روایاتی را که دلالت دارند «مصرف بیش از حد کفاف اسراف و حرام است»، در کنار روایاتی که مدلول آنها این است که «توسعه بر عیال بیش از حد کفاف مجاز، بلکه مستحب است»، قرار دهند، باید به تعارض این دو دسته روایات اعتراف کنند و چاره‌ای برای تعارض آن دو دسته روایات نمایند. آنچه بیان کردند - که توسعه بیش از حد کفاف و بلاشکال است - با صریح روایات دیگر در تعارض است و باید فکری برای تعارض این دو دسته روایات نمایند.

تحقیق حاضر، با بررسی روایات توسعه معتقد است که این برداشت از روایات در فهم از مفهوم حد کفاف و توسعه غلط است و با دقت در روایات و ارائه قراین از متن روایات روشن می‌شود که منظور از توسعه در آنها همان حد کفاف است و هیچ‌گونه تعارضی بین این دو دسته روایات وجود ندارد. در این بررسی ما نیازی به بررسی سندی روایات نداریم، بلکه

۳۹. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۱.

۴۰. عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ص ۶۲۰ - ۶۳۱.

۴۱. الموافقات فی اصول الاحکام، ج ۲، ص ۳ - ۱۵.

۴۲. «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر)»، ص ۱۷۰.

کسانی که مدعی هستند حد توسعه در مصرف بیش از حد کفاف است، با مشکل تعارض اخباری مواجه‌اند که بر مطلوبیت مصرف بیش از حد کفاف (توسعه در مصرف) دلالت دارند و روایاتی که مصرف بیش از حد کفاف را اسراف و حرام می‌دانند. لازم به توضیح است که در میان روایات توسعه در مصرف، روایات صحیح‌السند وجود دارد، ولی نویسنده برای اثبات ادعای خود نیازی به بررسی سندی ندارد و با فرض صحیح‌السند بودن تمام روایات مربوط به توسعه در مصرف، با وجود قرآینی در متن روایات و قرآین خارجی نشان داده می‌شود که روایات توسعه در مصرف اشاره به همان حد کفاف در مصرف دارند.

بررسی روایات توسعه

در روایت اول امام رضا علیه السلام آمده است که مرد باید بر افراد واجب‌النفقه خود توسعه بدهد تا آنان خواستار مرگ او نباشند. اگر در دلالت این روایت دقت شود، معلوم می‌گردد که منظور از توسعه در مقابل کفاف نیست، بلکه در برابراقتار و خست است؛ چون کدام فرزندی است که نیازهای متعارف او از طرف پدرش تأمین شود، اما او همچنان بیشتر مطالبه کند و اگر پدرش پاسخ مثبت ندهد، آرزوی مرگ او را بکند؟! بنا بر این، در این روایت، به یقین توسعه در برابراقتار و خست است و منظور از آن، حد کفاف است.

لازم به ذکر است هر انسانی که دارایی و ثروت فراوان داشته باشد، به سه گونه می‌تواند برای افراد واجب‌النفقه هزینه کند که عبارت‌اند از: اقتار، اعتدال (اقتصاد) و اسراف. اقتار و اسراف دو حد افراط و تفریطی است و مجاز نیست، اما حد اعتدال و اقتصاد - که بین این دو حد است - مجاز و واجب است. به همین جهت در آیه ۶۵ سوره فرقان - پیش‌تر گذشت - مصرف بیش از حد اسراف و نیز در حد اقتار مورد نهی قرار گرفته و مصرف بین این دو، حد قوام و مطلوب معرفی شده است.

در روایت دوم، چون گمان شده است که استفاده از لباس‌های متعدد با مصرف حد کفاف منافات دارد و امام علیه السلام با مصرف بیش از حد کفاف موافقت نموده است؛ در حالی که تعداد زیادی لباس داشتن با استفاده در حد کفاف منافات ندارد؛ چون در متن روایت آمده است که با استفاده از برخی از آن لباس‌ها، بقیه لباس‌ها را حفظ می‌کند؛ یعنی با پوشیدن برخی از لباس‌ها از مستهلک و مندرس شدن برخی دیگر جلوگیری می‌کند. این معنا هرگز با معنای حد مصرف کفاف و اعتدال منافات ندارد.

در روایت سوم، رسول خدا ﷺ توسعه را در برابر اسماک قرار داده است. این بیان، شامل حد مصرف حداقلی تا کمتر از اسراف می شود. هیچ اختصاصی به حد مصرفی به نام توسعه (بیش از حد کفاف) ندارد. اگر درآمد انسان کمتر از حد کفاف باشد و خدای متعال بر او توسعه دهد و این توسعه کمتر از حد کفاف باشد، بر آن فرد لازم است که بر افراد واجب النفق خود به همان اندازه توسعه دهد و این امر همچنان تا حد کمتر از اسراف و وظیفه انسان است. بنا بر این، این روایت اصلاً در صدد بیان حد مصرف بیش از حد کفاف نیست.

در روایت چهارم - که به صورت دعا از امام صادق علیه السلام نقل شده است - عبارت «بلاغاً للآخرة و الدنيا» آمده که واژه «بلاغ» در کتب لغت به معنای کفایت آمده است.^{۴۳} در این روایت، واژه بلاغ بعد از واژه واسع آمده و نوعی بیان برای آن محسوب می شود. بنا بر این، از این بیان امام علیه السلام نمی توان استفاده نمود که حد مصرف توسعه بیش از حد کفاف بوده و از نظر اسلام مطلوب است.

در روایت پنجم - که از رسول خدا ﷺ نقل شده است - واژه مسکن وسیع نقل شده است. بر اساس آموزه های اسلامی هر مردی باید خانه ای داشته باشد با این ویژگی ها: یک اتاق خواب مستقل برای والدین، به گونه ای که حتی فرزندان زیر سن بلوغ حق ندارند بدون اجازه آنان داخل اتاقشان شوند. اتاق خواب پسران باید از اتاق خواب دختران جدا باشد. محل پذیرایی جدایی برای میهمانان و نیز محل مناسبی برای تجمع همه افراد خانواده داشته باشد. عدم رعایت این دستورات در باره مسکن ممکن است باعث آسیب های اخلاقی افراد خانواده شود. این حد از توسعه مسکن، حد کفاف است. آیا از روایت بیان شده بیش از این حد فهمیده می شود؟ در روایت هیچ قرینه ای وجود ندارد که دلالت کند که مقصود از مسکن واسع، مسکن بیش از حد کفاف است. برای برداشت ما قرآینی در روایات وجود دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

كُلُّ بِنَاءٍ لَيْسَ بِكَفَافٍ فَهُوَ وَبِأَلِّ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^{۴۴}

هر ساختمانی که بیشتر از حد کفاف باشد، در روز قیامت وبال گردن صاحبش خواهد شد.

گرچه حدیث از جهت سند ضعیف است، ولی به عنوان مؤید مطالب گذشته قابل

۴۳. لسان العرب، ج ۸، ص ۴۱۹.

۴۴. الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱.

استناد است. از این روایت استفاده می‌شود که مسکن بیش از حد کفاف روز قیامت و بال گردن صاحبش می‌شود. پس مقصود از توسعه در مسکن در روایت به مقدار کفاف است؛ یعنی، واژه توسعه در برابر اقتار است.

بر اساس مطالب بیان شده، سایر روایاتی را که در باب توسعه در انفاق بر افراد واجب النفقه وارد شده، باید بر توسعه در برابر اقتار حمل نمود؛ مانند روایت: «صَاحِبُ التَّعْمَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّوَسُّعُ عَنْ عِيَالِهِ»^{۴۵} بر انسان صاحب نعمت، توسعه بر عائله واجب است؛ چون کسانی که معتقدند توسعه بیش از حد کفاف است، به یقین آن را واجب نمی‌دانند، بلکه امر مستحبی می‌پندارند؛ در حالی که در این روایت تصریح به واجب شده است و توسعه در برابر اقتار واجب است.

بنا بر این، در جمع‌بندی این دو دسته روایات باید گفت که منظور از وسعت روزی، توسعه در برابر اقتار و تا حد کفاف است، نه توسعه در برابر حد کفاف.

ممکن است کسی بر مطلب بیان شده، با تمسک به برخی بیانات معصومان علیهم‌السلام اشکال نماید و ادعا کند کفاف و توسعه دو مرحله از مصرف است. بنا بر این، حد مصرف توسعه بیش از حد کفاف است. امام سجاد علیه‌السلام در دعایی می‌فرماید:

اللهم تَوَجَّنِي بِالْكَفَايَةِ ... وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ؛^{۴۶}

خدایا، تاج کفاف را بر من قرار بده و مرا با توسعه در روزی آزمایش مکن.

امام علیه‌السلام در این دعا از خدای متعال کفاف را طلب می‌کند، ولی می‌خواهد او را با نعمت توسعه آزمایش نکند. از این بیان امام علیه‌السلام استفاده می‌شود کفاف و توسعه در روایات به دو مفهوم اشاره دارند.

به نظر می‌رسد این ادعا درست باشد و در این بیان، کفاف و توسعه دو مرحله است. اما برای فهم بهتر کلام امام علیه‌السلام و رابطه آن با روایات پیشین لازم است به نکات ذیل توجه شود:

۱. مقصود از واژه توسعه در روایات قبلی، توسعه در مصرف است، اما منظور از توسعه و کفاف در بیان امام سجاد علیه‌السلام توسعه و کفاف در درآمد است. امام علیه‌السلام از خداوند می‌خواهد درآمدی در حد کفاف به او بدهد و توسعه بیش از کفاف را به او ندهد؛ چون با مازاد بیش از حد کفاف هزینه کردن، انسان دچار امتحان الهی می‌شود و شاید در این امتحان موفق

۴۵. همان، ج ۴، ص ۱۱، ح ۵.

۴۶. صحیفه سجادیه، ص ۱۰۰، دعای ۲۰.

نشود. گرچه معصومان علیهم‌السلام در این گونه آزمایش‌ها همیشه موفق هستند، اما بیان امام علیه‌السلام درسی برای سایر مردم است. بنا براین، واژه توسعه در این بیان امام علیه‌السلام نسبت به واژه توسعه در روایات قبلی مشترک لفظی است و هر کدام به معنای خاصی اشاره دارند.

۲. حتی اگر توسعه را توسعه در مصرف بگیریم، امام علیه‌السلام این حد از توسعه را نفی می‌کند و از خدا می‌خواهد در زندگی‌اش چنین توسعه‌ای ایجاد نکند. در حالی که از روایات قبلی - که بعضی از روایت را ذکر کردیم - امر به توسعه شده است و استفاه و جوب می‌شود. حتی اگر گفته شود که بین این بیان امام علیه‌السلام و روایت قبلی تعارض به وجود می‌آید، به جهت کثرت روایات قبلی و نیز دلالت اظهر بر این بیان امام (ه) مقدم هستند.

۳. بنا براین، توسعه در روایاتی که گذشت، توسعه در مصرف است و همان معنای کفاف را می‌دهد و آنچه از اسلام برای آحاد جامعه مطلوب، بلکه واجب بوده تا برای افراد واجب‌النفسه خود فراهم کنند حد کفاف در مصرف - به معنایی که تبیین شد - است.

پس از کفاف

رشد اقتصادی یکی از اهداف مسلم نظام اقتصادی اسلام است. اگر نظام اقتصادی اسلام موفق به تأمین حد کفاف برای عموم مردم شود، در باره رشد اقتصادی این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به این که مصرف بیش از حد کفاف جایز نیست، آیا لازم است نظام اقتصادی اسلام برای افزایش رشد اقتصادی همچنان برنامه ریزی داشته و هزینه کند؟ به عبارت دیگر، اگر نظام اقتصادی اسلام رشد اقتصادی را دنبال نکند، اقتصاد کشور ممکن است در رقابت با اقتصادهای دنیا عقب بماند و اگر همچنان رشد اقتصادی را دنبال نماید و برای آن، هزینه صرف شود، آیا چنین اقدامی مجاز است؟

پاسخ: نظام اقتصادی افزون بر مجاز بودن، لازم است دائماً برای رشد اقتصادی برنامه ریزی داشته باشد. توجه به نکاتی که اشاره می‌شود، پاسخ را روشن می‌کند:

۱. زندگی انسان‌ها هرگز با سکون و رکود مواجه نیست و دائماً در حال تغییر و دگرگونی است و بشر همیشه با نیازهای جدیدی مواجه است. این نیازهای جدید باعث می‌شود تا به طور مرتب حد خط فقر مطلق و نسبی در حال افزایش باشد. بنا براین، حد کفاف مصرف به حسب مصداق در حال تغییر و افزایش همیشگی است. متناسب با این تغییر و افزایش باید همیشه رشد اقتصادی در جامعه وجود داشته باشد تا با توزیع عادلانه درآمد، رفاه در حد کفاف برای عموم مردم حفظ شود.

۲. مطلوبیت حد کفاف به لحاظ مصرف است و مصرف بیش از حد کفاف جایز نیست؛ اما این امر بدان معنا نیست که درآمد بیش از کفاف جایز نباشد، بلکه لازم است هم افراد و هم متصدیان نظام اقتصادی اسلام برنامه‌های دقیقی برای رشد و درآمد اقتصادی داشته باشند تا ثروت و درآمدهای جامعه اسلامی با رشد مطلوب دائمی مواجه باشد. مردم و نظام اقتصادی اسلام، افزون بروظایفی که در محدوده مرزهای ملی دارند، در برابر سایر مسلمانان و حتی غیرمسلمانان با رسالت‌هایی مواجه هستند. ایفای رسالت‌ها نیازمند منابع مالی است که از درآمدهای مازاد بر مصرف کفاف، برای ایفای رسالت‌های خود در عرصه بین‌المللی باید استفاده کنند. بنا براین، نظام اقتصادی برای رشد مناسب اقتصادی باید به طور دائم برنامه‌ریزی شایسته داشته باشد.

نتیجه

حد مصرف کفاف امر مطلوبی برای افراد و حد واجب بر همان افراد نسبت به اشخاصی است که واجب‌النفقة آنان محسوب می‌شوند. این امر از آیات و روایات قابل استنباط است. حد مصرف توسعه - که در برخی روایات بر آن تأکید شده تا هر کسی برای افراد واجب‌النفقة خود فراهم کند - همان حد کفاف است، نه بیش از آن. البته آنچه گفته شد، در باره حد مصرف است، نه حد درآمد از راه مشروع و ناشی از کار و تلاش افراد. بنا براین، اگر افراد برای کسب درآمد، بیش از حد کفاف خود تلاش کنند، تلاش آنان امر مطلوبی است. اگر تلاش آنان به قصد قربت و برای درآمد بیشتر از حد کفاف خود و برای تأمین مخارج سایر نیازمندان باشد، امر مستحبی است و به چنین تلاشی ثواب هم تعلق می‌گیرد.

کتابنامه

- اصول الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تعلیقه: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳ ش.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۷۴ ش.
- تحریر الوسیله، روح الله موسوی خمینی، قم: مؤسسه دارالعلم، اول، بی تا.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران: چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵ ش.
- جامع المدارک، سید احمد خوانساری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، دوم، ۱۴۰۵ ق.

- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه خورشید، چهارم، ۱۳۷۳ ش.
- الحیاء، محمد رضا، علی و محمد حکیمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ششم، ۱۳۷۰ ش.
- الخلاف، شیخ طوسی، محقق: سید علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، شیخ مهدی طه نجف و شیخ مجتبی عراقی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۰۷ ق.
- دانشنامه امام علی علیه السلام، علی اکبر رشاد، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۰ ش.
- صحیفه سجاده، دفتر نشر الهادی، قم: چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، احمد بن محمد مهدی نراقی، قم: مکتب الاعلام الاسلام، اول، ۱۳۷۵ ش.
- غنیه النزوع، کتاب زکات، ابن زهره حلبی، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، اول، ۱۴۱۷ ق.
- لسان العرب، ابن منظور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ ق.
- المبسوط، شیخ طوسی، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، سوم، ۱۳۸۷ ق.
- محاضرات فی فقه الامامیه، سید محمد هادی میلانی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، اول، ۱۳۹۵ ق.
- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، دوم، ۱۴۰۸ ق.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
- مصباح الفقیه، رضا همدانی، قم: انتشارات مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۶ ق.
- المعتمد، جعفر بن حسن حلی، قم: مؤسسه سید الشهداء، اول، ۱۴۰۷ ق.
- معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴ ق.
- المقنعه، شیخ مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
- منهاج الصالحین، سید ابوالقاسم خویی، قم: انتشارات مدینه العلم، بیست و هشتم، ۱۴۱۰ ق.

- الموافقات فی اصول الاحکام، ابی اسحاق ابراهیم اللخمی (الشاطبی)، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، اول، ۱۴۲۳ق.
- نظام اقتصاد علوی، احمد علی یوسفی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۶ش.
- وسائل الشیعه، حر عاملی، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
- «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر)»، سید رضا حسینی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۳۲، ۱۳۸۷ش.